

هجرت پیامبر از مکه به مدینه (مبدأ تاریخ هجری)



مسلمانان در نتیجه آزار و فشارهای قریش دسته دسته رهسپار مدینه شدند و رسول خدا به انتظار اذن پروردگارش در هجرت از مکه و رفتن به مدینه باقی ماند مشرکان مکه از پیشرفت و گسترش اسلام پیوسته در بیم و هراس بودند و شکست و زوال خود را نزدیک و نزدیکتر می دیدند از این رو در دارالندوة گرد آمده ، به فکر چاره افتادند.

ابوجهل که از سخت ترین دشمنان اسلام بود، گفت: ای جماعت قریش احدی از عرب محترم تر از ما نبود و ما در حرم امن الهی بودیم، عرب هر سال دو بار به مکه مسافرت می کرد و کسی در ما طمع نداشت تا آن که محمد در میان ما پیدا شد، ما او را بسبب صلاح و امانت امین نام نهادیم، ولی مدتی می گذرد که رسول خداست. از این رو خدایان ما را بد گفت، ما را سقیه و بی خرد نامید، جوانان ما را فاسد کرد و جمع ما را به افتراق کشانید. اجتماع گرد آمده پس از بررسی پیشنهادات مختلف بر آن شدند که از هر تیره ای از تیره های قریش يك مرد مشهور انتخاب شود حتی يك نفر هم از بنی هاشم، و آن وقت همه یکبار به محمد حمله کرده به قتلش درآوردند و خونهای او را سه برابر و حتی اگر ده برابر هم خواستند بپردازند. سرانجام پانزده نفر از جمله ابولهب عموی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کردند که آن حضرت را بکشند. آنگاه از مجلس مشورت پراکنده شده، قرار گذاشتند که نقشه را شب هنگام اجرا کنند و کسی را از آن تصمیم خیر ندهند. شب موعود، ابولهب گفت: شب مناسب نیست. منتظر بمانیم وقت صبح حمله کرده کارش را بسازیم، بنابراین در اطراف منزل آن حضرت به انتظار ایستادند.

در این هنگام آیه و «اذ یمکر بك الذین كفروا لیثتوك او یقتلوك او یخرجوك و یمكرون و یمكرالله والله خیر الماکرین»: «و یاد کن هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو راه بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می زدند، و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیر کنندگان است» (30 سوره انفال) و به این ترتیب خداوند رسولش را از تصمیم و توطئه آنان آگاه ساخت .

لیله المبیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به هجرت و خروج از مکه شد و از علی علیه السلام خواست که در بستر او بخوابد تا فکر کنند، که او در بستر است . علی علیه السلام با کمال اخلاص قبول کرد و در بستر آن حضرت آرامید و نبی اکرم(ص) در شب پنجشنبه اول ماه ربیع (سال 14 بعثت) از مکه خارج شد. کفار فکر می کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله در فرارش خوابیده است ، ولی آن حضرت در حالی سوره پس را تا فاغشیناهم فهم لایبصرون می خواند، مشتکی خاک بر آنها افکند و از میان آنها گذشت و به هدایت جبرئیل به طرف کوه ثور رفت و در راه ابوبکر را دید. او را نیز با خود برد داخل غار ثور گردیدند. چون صبح روشن شد، کفار به منزل حضرت حمله کرده و به طرف بسترش پیش رفتند، علی علیه السلام از بستر بیرون جهید و ایستاد، و فرمود: چه شده چرا اینجا ریخته اید؟ گفتند: عموزاده ات محمد کو؟ فرمود: مگر مرا نگهبان او کرده بودید؟ آیا نگفتید از شهر ما بیرون شو؛ او هم رفت دیگر چه می خواهید؟ شروع کردند به زدن او؛ ولی ابولهب نگذاشت او را زیاد اذیت کنند. کفار به ابولهب گفتند: این کار حیلۀ تو بود که نگذاشتی شب کارمان را انجام دهیم .

غار ثور

مهاجمان ناکام و خشمگین بیکار ننشسته و به هر سو در جستجوی محمد درآمدند. در پاره ای از روایات آمده که در میان قریش مردی بود ملقب به «ابو کرز» که از قبیله خزاعه بود و در شناختن رد پای افراد مهارتی بسزا داشت از این رو چند نفر به دنبال او رفته و از وی خواستند رد پای محمد را بیابد. ابو کرز اثر قدمهای رسول خدا (ص) را از در خانه آن حضرت نشان داد و به دنبال آن همچنان پیش رفتند تا جایی که ابوبکر به آن حضرت ملحق شده بود (5) گفت: در اینجا ابی قحافه یا پسرش نیز به او ملحق شده! اینان به دنبال جای پاهای همچنان تا در غار پیش آمدند. از آن سو رسول خدا(ص) و ابوبکر در غار آرمیده و از شکافی که وارد شده بودند بیابان و صحرا را می‌نگریستند و خدای تعالی برای گم شدن رد پای رسول خدا(ص) عنکبوتی را مأمور کرده بود تا بر در غار تار بتند، و کبکهای را فرستاد تا آنجا تخم بگذارند و به هر ترتیبی بود وقتی مشرکین به در غار رسیدند، ابو کرز نگاه کرد دید رد پاهای قطع شده از این رو همان جا ایستاد و گفت: محمد و رفیقش از اینجا نگذشته و داخل این غار هم نشده اند زیرا اگر به درون آن رفته بودند این تارها پاره می‌شد و این تخم کبکها می‌شکست، دیگر نمی‌دانم در اینجا یا به زمین فرو رفته اند و یا به آسمان صعود کرده اند! آن

حضرت سه روز در غار ثور ماند و سپس از غار بیرون آمد مردی از چوپانان قریش را دید که ابن اریقظ نام داشت. به او فرمود: آیا بر جانم، از تو ایمن باشم؟ گفت: در آن صورت تو را حفظ کرده و کسی را از وضع تو مطلع نمی کنم یا محمد صلی الله علیه و آله اراده کجا را داری؟ فرمود: می خواهم به یثرب بروم گفت: به خدا تو را از راهی می برم که هیچ کس نداند. فرمود: برو به مکه و به علی علیه السلام بشارت ده که خدا مرا اجازت هجرت فرموده است برای من آذوقه و مرکبی آماده کند. ابن اریقظ به محضر علی علیه السلام آمد و جریان را گفت: علی علیه السلام برای حضرت خوراک راه و یک مرکب فرستاد و ابن بهیره نیز خوراک و دو تا مرکب را آورد. آنگاه حضرت به طرف یثرب حرکت فرمود. ابن اریقظ او را بر راه نخله از میان کوهها برد. پیوسته بیراهه می رفتند، تا در قید به راه اصلی وارد شدند و تا در نزد ام معبد به استراحت پرداختند و اعجازی از آن حضرت در رابطه با شیر گوسفند (ام معبد) ظاهر شد. سپس راه را به طرف یثرب ادامه دادند.

اهل مدینه از آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مطلع بودند. چون روز می شد مردان و زنان به استقبال آن حضرت می رفتند و چون هوا گرم می شد برمی گشتند. «قباء» نام مکانی است در نزدیکی مدینه که فاصله اش تا شهر مدینه حدود دو فرسخ یا کمی بیشتر بوده و اکنون نیز مسجد بسیار زیبایی که اساس آن را رسول خدا (ص) پی ریزی کرده است در آنجا وجود دارد و اطراف آن را باغهایی سرسبز فرا گرفته. روزی که حضرت رسول (ص) وارد «قباء» شد نزدیکیهای ظهر بود و مردم «قبا» که مایوس شده بودند به خانه ها رفتند اما یکی از یهودیان که هنوز در جای بلندی نشسته و سمت مکه را می نگریست ناگهان چشمش به چند نفر افتاد که از راه رسیدند و در زیر درختی آرمیدند، حدس زد که افراد تازه وارد پیغمبر اسلام و همراهان او باشند از این رو فریاد زد: ای فرزندان «قبیله» آن کسی که روزها به انتظارش بودید وارد شد!

در اینکه پیامبر گرامی (ص) چند روز در قباء توقف کرده اند؛ اختلافی در روایات هست. بسیاری گفته اند سه روز در قباء بود تا علی (ع) و فاطمه (فاطمه دختر رسول خدا (ص) و فاطمه بنت اسد مادر آن بزرگوار و فاطمه دختر زبیر) که همراهش بودند به آن حضرت ملحق شده و سپس به سوی شهر مدینه حرکت کرد و در پاره ای از روایات دوازده روز و پانزده روز نوشته اند و آنچه از نظر مورخین مسلم است این مطلب است که توقف آن حضرت بیشتر به خاطر آمدن علی (ع) بود. روز جمعه آن حضرت از قبا خارج شد و وقت ظهر به قبیله بنی سالم رسید و سپس به طرف مدینه به راه افتادند. رسول گرامی اسلام (ص) در میان استقبال پر شور مردم یثرب وارد این شهر گردید. ناقه حضرت در زمینی که متعلق به دو فرزند یتیم «عمرو» که نامشان سهل و سهیل بود خوابید و تبدیل به مکانی گردید که امروزه زیارتگاه عاشقان آن حضرت می باشد.

مردم یثرب در ماه ذوالحجه در عقبه با پیامبر گرامی اسلام بیعت کردند، سه ماه بعد از آن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در شب اول ربیع الاول از مکه خارج و روز دوازدهم ربیع الاول وارد مدینه شدند که بعدها مبدأ تاریخ هجری قمری گردید. تاسیس تاریخ برای مسلمانان در زمان خلافت خلیفه دوم مسلمین و با مشورت علی (ع) در سال شانزدهم هجری صورت گرفته است؛ که **مبدأ تاریخ را هجرت پیامبر و ماه نخست آن را محرم، سالی که هجرت روی داده بود قرار دادند.**